

مطالعات فقه و حقوق اسلامی

سال ۱۳ - شماره ۲۴ - بهار و تابستان ۱۴۰۰

صفحات ۱۹۹ - ۲۲۰ (مقاله پژوهشی)

تبیین و نقد مبانی فقهی اندیشه تکفیر و آثار آن

علی آقا صالحی* / خسرو مؤمنی** / مجتبی جعفری*** / علیرضا صابریان****

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۰۲

چکیده

اندیشه «تکفیر» با استفاده از دو منبع عظیم اسلامی، یعنی قرآن و سنت و نیز با استناد به برخی از فتاوی فقیهان در طول تاریخ توانسته است بارها خود را بازسازی و تجدید قوا کرده و خسارات بزرگی بر پیکر جامعه اسلامی تحمیل نماید. پس بجاست که مبانی فکری و فقهی آن تبیین و در معرض قضاوت افکار عمومی قرار گیرد. این مقاله ضمن واکاوی تاریخی اندیشه تکفیر، مبانی عمده فقهی آن را از متون دینی (بیشتر اهل سنت) و نیز آثار عینی این جریان فکری را مورد ارزیابی قرار داده و اثبات می کند که هیچ یک از تکیه گاه های فقهی آن توانایی اثبات حقیقت شرعی این جریان و پیامدهای آن را ندارد.

کلیدواژه: کفر، تکفیر، خشونت گرایی، افراطی گری.

* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

** استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سمنان، سمنان، ایران (نویسنده مسئول)

kh.momeni@semnan.ac.ir

*** استادیار حقوق جزا و جرمشناسی دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

**** استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران

طرح مسأله

آئین اسلام با این هدف ظهور کرد که مردم را از تاریکی های کفر و شرک و رفتارهای نامتعادل و غیرعقلانی بیرون آورد و به دنیای توحید و یکتاپرستی و دینداری و محبت و روابط اجتماعی سالم و در نتیجه کسب رضایت خدا و رسیدن به مقام عبودیت و بندگی رهنمون سازد. بنابراین از همان اوایل دعوت، اهداف اصلی و اساسی خود را نمایان ساخت و با بیان «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» (ابن حنبل، ۱۴۲۱: ۲۵/۳؛ مجلسی، ۱۳۹۲: ۲۲۰/۱۸؛ ابن شهر آشوب، ۱/۱۹۵۶: ۵۱) به همه جوامع انسانی هم مژده داد و هم اتمام حجت کرد. محور اصلی دعوت اسلامی در آغاز و انتها بیش تر بر تزکیه اندیشه و افکار و اعمال نیک و متعادل بود تا بدین ترتیب جامعه ای عاری از خرافات و تنگ نظری و شرک تشکیل شود و بشریت سرگردان از قید و اسارت زنجیرهای استبداد و بردگی و بندگی فکری رهایی پیدا کند و در سایه راهنمایی های پیامبران و ارشادات پروردگار و با استفاده از نعمت عقل و خرد، راه رشد و رستگاری خود را طی کند و خود مسؤول هدایت و گمراهی خود شود. اما در این مسیر، کج اندیشانی پیدا شدند و با برداشت های نابجا و غیرعلمی و تأویلات انحرافی و تفسیرهای نامقبول، راه رشد و رستگاری را بر آنان مسدود کردند و خرمن عمرشان را بر باد دادند و همچون خاری در حلقوم جامعه و نهضت های اسلامی ماندند و به فعالیت بیمارگونه خود ادامه دادند.

بی شک اندیشه تکفیر، یکی از این خارها و ویروس های زیانباری است که در پیکره جهان اسلام فرو رفته و هر روز بیش از گذشته زخم ها و دردهای عمیق تری ایجاد و بحران هایی بزرگی برپا کرده و به نظر می رسد سر صلح و سازش ندارد و دست بردار نیست و باید دلسوزان و بزرگان اسلامی به فکر چاره ای باشند و بیش از این اجازه ندهند این گروه های تندرو و خشونت گرا به تکفیر و تفسیق مسلمانان دست زنند جان و مال و ناموسشان را مباح اعلام کنند و تخم کینه، نفرت، تفرقه،

دشمنی و قساوت بیفشانند و آب به آسیاب دشمنان قسم خورده اسلام زنند. باید مبانی فکری، عقیدتی و فقهی آنان را شناسایی کرد و سوء استفاده نادرست از منابع دینی و فتوهای جاهلانه و اجتهادات غیر علمی و ناشیانه آنها را برملا نمود تا جوانان پرشور و احساسی و بعضاً سرخورده جوامع اسلامی، کمتر بدان ها گرایش نشان دهند و بیش از این در دام تبلیغاتشان نیفتند و طعمه فتوهای خشن و افراط گرایانه آنان نشوند.

شاید بتوان تاریخ تکفیر را به صدر اسلام و در همان زمان حیات رسول خدا(ص) و خلفای اسلام برگرداند. زمانی که کاروان غنایم جنگی از یمن برگشت و پیامبر(ص) مشغول تقسیم غنایم شد، فردی به نام حرقوص بن زهیر تمیمی، مشهور به ذی القدیه با اعتراض به پیامبر(ص) گفت: «ای محمد! از خدا بترس» بعضی از اصحاب خواستند با وی درگیر شوند که پیامبر(ص) مانع شد و فرمود: «از نسل این فرد، گروهی پدید می آیند که قرآن می خوانند ولی از حنجره هایشان تجاوز نمی کند و همچون تیر از کمان، اینان نیز از دین بیرون می پرند با اهل اسلام می جنگند و به بت پرستان کاری ندارند ...» (شهرستانی، ۱۴۱۰: ۱/۱۳۴؛ طبری، ۱۳۶۲: ۵/۱۳۴). این پیش بینی پیامبر(ص) محقق شد و در زمان خلافت امام علی(ع) گروهی به نام خوارج ظهور کردند و امام علی(ع) را به خاطر پذیرش حکمیت تکفیر کردند و با وی جنگیدند و بسیاری را کشته و خود نیز طعمه تیغ شمشیرها شدند (بغدادی، ۱۴۰۸: ۶۵؛ حیدری آذر، ۱۳۹۶: ۲؛ رجبی، ۱۳۹۵: ۱۰۷). گروه تکفیری خوارج بعدها به دسته ها و فرقه های گوناگون و متضاد و ناهمگونی تبدیل شدند و بیشتر آنها کار را به جایی رسانده بودند که به کافران و مشرکان کاری نداشتند، بلکه مسلمانان مخالف عقیده خود را کافر قلمداد می کردند و کشتن آنان و اسارت و قتل فرزندان و زنانشان را مباح و جایز می دانستند و در اینباره، تاریخ مملو از ماجراهای خونبار این فرقه سرکش و یاغی است (طبری، ۱۳۶۲: ۵/۱۴۳؛ ابن کثیر، ۱۹۶۶: ۳/۲۲۲؛ بغدادی، ۱۴۰۸: ۵۶). در عصر کنونی نیز، ریشه های این تفکر انحرافی در بعضی از گروه های جهادی و تکفیری

دیده می شود (قاسمی، ۱۳۹۴: ۱۳۴).^۱

در این زمینه، کتاب‌ها و مقالاتی به رشته تحریر در آمده است و نویسندگان کوشیده اند به صورت پراکنده و مختصر، مبانی فقهی تکفیر را مورد مطالعه و پژوهش قرار دهند، از جمله مهم‌ترین آنها کتاب «تکفیر» نوشته مجید صفاتاج، کتاب کم حجم و مختصر «مبانی فقهی تکفیر» نوشته محمدجواد فاضل لنکرانی، کتاب «تحلیل و نقد اندیشه جهادی گروه‌های تکفیری از دیدگاه مذاهب اهل سنت» نوشته سید عباس نبویان، کتاب «قواعد فی التکفیر» از عبدالمنعم مصطفی حلیمه و مقاله «مبانی فتاوی تکفیری سلفی؛ ارزیابی و نقد» نوشته سید سعید علینژاد و غیره می باشد.

تازگی پژوهش حاضر در این است که بیشتر مبانی فقهی و آثار جریان تکفیر را گردآوری کرده و مورد نقد عالمانه و بی طرفانه قرار می دهد و ثابت می کند که مبانی کج و نادرست و خودساخته آنها دارای برگ و بار تلخ، معیوب و غیر طبیعی بوده و هیچ تناسب و سنخیتی با فطرت پاک و ساده دین و وسطیت و میانه روی اسلامی ندارد و از این جهت در میان کتاب‌ها و مقالات نوشته شده در این موضوع، از جامعیت، شفافیت، تنوع و روشنگری ویژه ای برخوردار است و تصویری کلی و روشن از مبانی جریان انحرافی تکفیر به خواننده ارائه می دهد.

ما در این پژوهش برآنیم که به ارزیابی مبانی فقهی این اندیشه و آثار آن پردازیم. این پژوهش از آن رو دارای اهمیت بسزایی است که به ویژه در سال‌های اخیر به واسطه این نحله آشوب‌های سهمگینی در دنیا، و به صورت خاص در خاور میانه به وقوع پیوسته و برخی از کشورهای منطقه را در آستانه تغییرات سیاسی بنیادین قرار داده و حتی مرزهای سرزمینی برخی کشورها در شرف جابجایی قرار گرفته است. بنابراین، نتیجه این پژوهش که به صورت توصیفی-تحلیلی انجام می شود کاملاً کاربردی بوده و ساختار آن به این ترتیب است که در مقام نخست مبانی فقهی جریان

۱. در خصوص زادگاه اصلی اندیشه تکفیر رجوع کنید به: البهنسawy، ۱۳۸۸: ۶؛ حیدری آذر، ۱۳۹۶: ۲۹ و ۱۶.

های تکفیری را تبیین و نقد می کنیم. سپس، در مقام دوم آثار عینی و عملی پذیرش اندیشه مورد بحث را معرفی خواهیم کرد.

۱- معنا و مفهوم تکفیر

تکفیر در لغت از ماده «کَفَرَ» و به معنای پوشاندن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۳۳-۴۳۴؛ ابن منظور، ۱۳۶۹: ۱۴۴/۵-۱۴۵). به این دلیل، فردی را کافر می خوانند که حقیقت را نهان می کند و با کفرورزی بر دل خود پوشش می نهد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۳۴؛ ابن فارس، ۱۴۱۵: ۱۹۱/۵). پس کافر کسی است که آگاهانه حقایق ایمان و ضروریات دین را انکار می کند و به معنای پاک کردن گناهان و ابطال عقاب یا عذاب و پرداختن کفاره سوگند نیز آمده است (نساء: ۳۱؛ انفال: ۲۹؛ مائده: ۸۹).

قرآن کریم از کسانی که حضرت مسیح را خدا پنداشتند (مائده: ۷۲؛ نور: ۵) و افرادی که به مردم جادو می آموختند (بقره: ۱۰۲) به عنوان کافر یاد می کند و در اصطلاح عبارت است نسبت دادن کفر به اهل قبله؛ چنان که در کتاب «الموسوعه الفقهیه» آمده است: «التکفیر هو نسه أحد من اهل القبلة الی الکفر» (قلعه جی، بی تا: ۲۲۷/۱).

وجه اشتراک آن با احباط در این است که هر دو به معنای باطل کردن و تباه ساختن و بی تأثیر کردن و نابود کردن آمده اند (آل عمران: ۲۲؛ زمر: ۶۵؛ نساء: ۳۱). وجه افتراق آنها این است که احباط به معنی از میان رفتن ثواب یا استحقاق آن یا دیگر آثار عمل نیک به وسیله گناه است و تکفیر به معنی محو شدن عقاب یا استحقاق آن یا دیگر آثار گناه یا انجام کار خیر است (عسکری، ۱۳۹۰: ۲۱؛ جوهری، ۱۴۰۴: ۸۰۸/۱). علامه طباطبائی می گوید حبط به معنای باطل شدن عمل و از تأثیر افتادن آن است (طباطبائی، ۱۳۸۲: ۲۵۱/۱).

تکفیر فقهی رابطه مستقیمی با ترور و خشونت گرایی مذهبی دارد؛ یعنی کسی به

هر دلیلی تکفیر شود خون و مالش حلال است باید کشته شود (حیدری آذر، ۱۳۹۵: ۳). بر همین اساس خوارج برای اولین بار نقشه ترور امام علی(ع) را طراحی و اجرا کردند و پس از آن، جریان های همفکر و همسویشان در طول تاریخ به حذف و قتل مخالفان خود اقدام می کردند و در قرن معاصر نیز احزاب تکفیری چون داعش و بوکوحرام و غیره با داشتن علایق و انگیزه های مذهبی و سوء استفاده از دین، هم از نظر حوزه گسترش فعالیت و هم از نظر ویژگی های متمایز و مرگ آور، ترورها و خشونت های بی سابقه ای را به مرحله اجرا گذاشته اند (روحی، ۱۳۹۳: ۶).

۲- مبانی فقهی جریان های تکفیری

هر مکتب فکری به منظور شکل گیری، اثبات حقانیت خویش و متقاعد کردن افکار عمومی ناگزیر از داشتن مبانی فکری مختص به خود است. جریان تکفیر نیز از این قاعده مستثنی نبوده و برخی از مبانی فکری و فقهی آن به شرح ذیل است:

۲-۱- مساوی بودن حکم به غیر ما آنزل الله با کفر

از جمله مبانی فقهی جماعت تکفیر، کافر دانستن کسانی است که به غیر ما آنزل الله حکم می کنند. مستند آنان برای این باور، آیه «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مائده: ۴۴) است. بر این اساس، به عقیده آنان همه حاکمان و شاهانی که تدوین کنندگان چنان قوانینی هستند و یا اجازه وضع چنان قوانینی را داده اند، کافر به حساب آمده و باید علیه آنها قیام مسلحانه انجام داد. در اطلاعیه هیأت فتوای گروه تکفیری داعش آمده است: «اگر حاکم اسلامی مختار باشد و حکم خلاف شرع دهد و قانونی دائمی و ثابت وضع شود از مصادیق کفر اکبر است و حاکم از دایره اسلام خارج می باشد» (هیأت البحوث و الافشاء، بی تا: ۳۵-۳۸).

در نقد این باور باید گفت که «حکم» در لغت به معنی قضاوت، ارزیابی و دادرسی است (وجدی، ۱۳۹۹: ۴۷۳/۳) و در کتاب های لغت به معنی داوری به عدل، حلم و

حکومت و اتقان، نفوذ ناپذیری و استحکام و منع آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴۱۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۲۶). بنا بر تعریف ابن حزم، حکم در دین به معنی تحریم، ایجاب، اباحه مطلق یا اباحه همراه با کراهت یا اختیار است (ابن حزم، ۱۴۰۳: ۴۹/۱).

بنابراین حاکم مذکور اگر منکر حکم پروردگار باشد کافر است، حتی اگر احکام و قوانین غیرالهی را اجرا نکرده و فقط به عدم صلاحیت حکم پروردگار اعتقاد داشته باشد. اما اگر به اجرای احکامی غیر ما انزل الله دستور داده و حکم پروردگار را انکار نکرده باشد، در این حالت او صرفاً در جمع گناهکاران است نه مرتدان و مشرکان.

علمای اهل سنت و اهل تشیع در تفسیر آیه مذکور دیدگاه‌های متفاوت دارند: بعضی بر این باورند که آیه مذکور درباره مسیحیان نازل شده و آیه منتهی به واژه‌های «الظالمون» و «الفاسقون» را به یهودیان نسبت می‌دهند (مراغی، ۱۴۲۱: ۱۲۳/۲) طبری گوید: سه آیه مشتمل بر عبارت «و من لم یحکم بما انزل الله» (مائده: ۴۴، ۴۵ و ۴۷) در مورد مسلمانان نازل نشده و به کافران اختصاص دارد (طبری، ۱۳۶۲: ۶). بعضی مفسران آیه نخست را به مسلمانان، آیه دوم را به یهودیان و آیه سوم را به مسیحیان مربوط می‌دانند و سیاق آیه نیز بر همین دلالت دارد (صابونی، ۱۴۰۶: ۳۴۵/۱؛ طبرسی، ۱۴۰۴: ۷/۴) ولی گروه دیگری معتقدند که این آیات سه گانه عام اند (قرضاوی، ۱۳۸۹: ۵۸۰/۳؛ قطب، ۱۴۰۸: ۹۰۱/۲). برخی کفر موجود در آیه اول را به منظور سختگیری و شدت بیش‌تر و در معنای لغوی آن به کار می‌برند، نه معنای شرعی آن که همان خروج از دایره دین است (قلمونی، ۱۹۹۰: ۴۰۳/۶). علامه طباطبائی می‌گوید: کسانی که مطابق حکم خدا، حکم نکنند در حقیقت کافرنند، چون آنها مطابق هوی و تمایلات خود و سایر افراد بشری حکم کرده‌اند که مسلماً مغایر احکام الهی خواهد بود که خیر و شرّ بشریت در آن است و این عمل عین کفر است (طباطبائی، ۱۳۸۲: ۵۶۰/۵) در تفسیر نمونه چنین آمده است: «روشن است عدم داوری بر طبق حکم خدا، اعم از این است که سکوت کنند و اصلاً داوری نکنند و با سکوت خود

مردم را به گمراهی می‌فکنند، و یا سخن بگویند و بر خلاف حکم خدا بگویند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۹۱/۴). بیهقی در سنن خود به نقل از ابن عباس گوید: کفر مذکور در آیه، به معنی خروج از آئین اسلام است و این کفر مراتبی دارد (قلمونی، ۱۹۹۰: ۴۰۷/۶). بعضی دیگر در تأویل این آیه گفته‌اند: تحقق کفر مشروط است به این که شخص از روی انکار یا با بی میلی و بی‌زاری و با اعتقاد به این که حکم خدا ستمگرانه است و یا امور دیگری که با ایمان قابل جمع نیست، بر طبق حکم خداوند حکم نکند (قلمونی، ۱۹۹۰: ۴۰۶/۶).

بدین ترتیب علمای اسلام در این آیه برای حکم تکفیر، شرط استحلال و وجود از طرف فاعل را لازم و ضروری دانسته‌اند (جابری اربابی، ۱۳۹۶: ۸۰؛ رجبی، ۱۳۹۵: ۱۰۳) و آیه دو حالت پیدا می‌کند:

اول: کسی که در بعضی حالات و بنابر انگیزه‌هایی همچون مسایل نفسانی، شهرت طلبی، غفلت، جهل و ... چیزی از حکم خدا را نادیده می‌گیرد و ترک می‌کند.
دوم: کسی که از روی انکار و وجود و مخالفت، حکم به غیر ما انزل الله می‌دهد. خطاب آیه متوجه نوع دوم است که از نوعی تشریح و قانونگذاری نهی می‌کند و بدین ترتیب، استدلال جریان تکفیر به آیه مذکور برای صدور حکم ارتداد مخالفان، فاقد وجهت علمی است.

۲-۲- کافر بودن مرتکبین گناهان کبیره

گروه‌های تکفیری، به ویژه خوارج مسلکان بر این باورند که کتاب‌های فقهی متناسب و سازگار با عصر کنونی ما نیستند و برای دریافت و استنباط حکم شرعی باید مستقیماً سراغ قرآن رفت و نیازمندی‌های روز جامعه را از قرآن استنباط کرد و به مردم عرضه نمود و در این رابطه رهبر و پیشوای تکفیری آنها صلاحیت کامل دارد و باید به وی تاسی جست و از او تقلید کرد. آنان مبنای فکری خود را تقلید و دنباله روی بی‌چون و چرا از رهبران خود قرار دادند و تنها آنها را مورد اعتماد و اطمینان

دانستند. حال آن که این رهبران غالباً افرادی جوان و پرشور و غیر متخصص و بی تجربه در امور دینی و فقهی بوده و از قرآن و سنت و دلالت الفاظ و دیگر ابزارهای شناخت و استنباط حکم پروردگار آگاهی چندانی نداشتند (غریبی، ۱۳۹۸: ۴۹). در نتیجه فتوایی صادر می کنند که به زیان خود و جامعه بوده و هر روز منزوی تر و افراطی تر می شوند. این رهبران افراطی، مرتکبان گناهان کبیره و حتی بعضی ها مرتکبان گناهان صغیره را کافر و مرتد می دانند. البته ریشه این فتوای افراطی و غیردینی به گروه تندرو و تکفیری خوارج بر می گردد که امام علی(ع) را به دلیل پذیرش حکمیت، کافر شمردند (طبری، ۱۳۶۲: ۵۳/۵ و ۹۲؛ حیدری آذر، ۱۳۹۶: ۶)؛ زیرا حکمیت از نظر آنها که به معنای پذیرش حکم و داوری انسان ها و پشت پا زدن به حکم قرآن بوده، گناهی کبیره به شمار می رود و بر این اساس معتقد بودند هر کس گناه کبیره انجام دهد کافر محسوب می شود (شهرستانی، ۱۴۱۰: ۱۲۲/۱).

اینان بدون بررسی ضوابط متون دینی درباره گناهان و بدون عمل به فهم و استنباط و اجماع فقها و صحابه، فقط به ظواهر نصوص اکتفا کرده و به همین دلیل کسانی را کافر می شمردند که در دایره دین بوده و مسلمان به حساب می آیند. علت این فتوای نادرست، عدم تفاوت میان دو مفهوم «ظلم» و «کفر» از نظر آنها بوده و معتقدند چون خداوند می فرماید: «الکافرون هم الظالمون» (بقره: ۲۵۴) پس، کفر همان ظلم است. آنگاه چون شخص گناهکار به واسطه گناهی که انجام می دهد ظالم است پس باید او را کافر دانست!

این در حالی است که واژه ظلم، هم درباره کافر به کار می رود هم درباره مؤمن. به عنوان مثال، خداوند درباره استهزاء و تمسخر نمودن برادر دینی می فرماید: «و من لم یتب فاولئک هم الظالمون» (حجرات: ۱۱). بنابراین برخی از مردم، هم خصلتی از ایمان دارند و هم ممکن است خصلتی از کفر نیز داشته باشند و این خصلت کفر، موجب کفر و ارتداد آنها به معنای فقهی نمی شود. همچنان که اگر غیر مسلمان یا

کافری بعضی از خصلت های ایمان همانند صداقت، راستی، امانتداری و ... را داشته باشد با این خصلت ها مؤمن به معنای فقهی نمی شود.

بر این اساس، جمهور مسلمانان بر این باورند که ارتکاب گناه، هرچند کبیره، فرد را از دایره اسلام خارج نمی سازد (محبی، ۱۳۷۹: ۳۰)، پس احادیثی همچون: «سبب المؤمن فسق و قتاله کفر» (مجلسی، ۱۳۹۱: ۲۹۵/۷۲؛ بخاری، ۱۴۰۰: ۶۲۷۰؛ نیشابوری، ۱۴۱۲: ۹۴) و «بین الرجل و بین الشرك و الکفر ترک الصلاة» (نیشابوری، ۱۴۱۲: ۱۱۶؛ ابن حنبل، ۱۴۲۱: ۱۴۶۵) و «لا ترجعوا بعدی کفاراً یضرب بعضکم رقاب بعض» (مجلسی، ۱۳۹۱: ۱۳۲/۱۸؛ بخاری، ۱۴۰۰: ۱۱۸) در مورد اطلاق لفظ کفر بر بسیاری از گناهان باید بر همین معنا حمل شود و چه بسا شخصی مرتکب گناه فراوان باشد، ولی چون به اندازه ذره ای ایمان است، همین موجب شود در آتش دوزخ جاودان نماند و از آن نجات یابد.

۲-۳- کافر بودن مصرّین بر گناهان صغیره

از دیگر مبانی فقهی، استناد به این آیه است که می فرماید: «و لم یُصروا علی ما فعلوا: یعنی مؤمنان بر چیزی که انجام داده اند، پافشاری نمی کنند و به تکرار گناه دست نمی زنند» (آل عمران: ۱۳۵). آنان با تکیه بر این آیه شریفه معتقدند که شخص اصرار کننده بر گناه، به دلیل این که در برابر قانون پروردگار تخلف می کند و بر تخلف خود اصرار دارد، کافر و ملحد به شمار می رود و قتل او واجب می باشد (البهنسawy، ۱۳۹۲: ۴۰؛ حیدری آذر، ۱۳۹۶: ۱۹).

اما، توجه به دو آیه ماقبل آیه ۱۳۵ سوره آل عمران نشان می دهد که ویژگی ها و صفات یاد شده در دو آیه ۱۳۴ و ۱۳۵ صفات پرهیزکاران (متّقین) است که در انتهای آیه ۱۳۳ ذکر شده و چنین نیست که اگر کسی آن ها را ترک کند کافر شود. به عنوان مثال، هر کسی که خشم خود را فرو نمی برد و بر این رذیله اصرار دارد مصداق متّقین نیست نه این که کافر محسوب شود. زیرا، مسلمانان منحصر در متّقین نبوده و خداوند

می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» (نساء: ۱۱۶) یعنی هر گناهی غیر از شرک، در دایره بخشش پروردگار جای می گیرد، هرچند گناهان بزرگ و انبوه باشد.

۴-۲- قاعده «من لم يكفر الكافر فهو كافر»

از خطرناک ترین مبانی فقهی گروه های تکفیری این است که می گویند: هر کس در تکفیر کافر شک کند یا تردید و توقف نماید کافر بوده، خون و مالش حلال می شود!

این قاعده منسوب به سفیان ابن عیینه یا امام زید ابن قارون است که می گوید: «من قال في القرآن مخلوق فهو كافر و من لم يكفره فهو كافر و من شك في كفره فهو كافر» (ابن بطه، ۱۹۹۴: ۲۵۷).

گفتنی است این قاعده مورد اجماع علمای اسلام بوده و کسی با آن مخالفتی ندارد و بر مبانی آن اگر شخصی فرد معینی را که کفرش ثابت و قطعی است، تکفیر نکند و یا در کفرش شک و تردید نماید در واقع سخن شاعر را تکذیب کرده و از اسلام خارج می شود. منتها، تکفیری ها از این قاعده دینی استفاده حزبی، نادرست و جهت دارانه کرده و با مستمسک قرار دادن این قاعده، دایره مصادیق کفار را به نحو بسیار چشمگیری توسعه می دهند. زیرا، همان طور که در بالا گذشت، از یک سو آنان با کافر دانستن تقریباً همه حاکمان، همه مرتکبین گناهان کبیره و همه مصرین بر صغیره طیف گسترده ای از مسلمانان را کافر می دانند. و از سوی دیگر، با استناد به این قاعده هر کس را هم که مصادیق یاد شده را کافر نداند کافر قلمداد کرده و بدین ترتیب دایره مصادیق کافر را بیش از پیش توسعه می دهند! به عنوان مثال، می گویند: «هر کس گمان کند ملت های اسلامی به خداوند و اسلام ایمان و اعتقاد دارند کافر می گردد؛ زیرا او به ایمان کسانی گواهی داده است که کافرند. به عبارت دیگر، به دلیل این که آنها را تکفیر نکرده است، خود کافر می شود» (ابن ابی یعلی، بی تا: ۴۶۱/۱).

یعنی حاکمان به این دلیل کافر شده اند که بر اساس آن چه خداوند نازل کرده (قرآن) حکم نمی کنند (مائده: ۴۴) و فرمانبران (مردم) نیز بدین خاطر کافر شده اند که از حاکمان اطاعت کرده و حکمشان را پذیرفته اند. آنان با این استدلال، خود را محور حق و دین شمرده و کسانی را که به جماعتشان نمی پیوستند و یا بر خلیفه آنان خروج می کردند زندیق و مرتد دانسته، خون و مال و ناموسشان را حلال و مباح اعلام می کردند! (قاسمی، ۱۳۹۴: ۱۲۷) و حتی این اقدام را مایه مأجور بودن نزد پروردگار می دانستند، چراکه به واسطه آن حکم اسلام را اجرا کرده اند! این در حالی است که محمد بن حسین بن علی (ع) در باره نیای بزرگوارش امام علی (ع) روایت می کند که امام علی (ع) کسی را از مخالفان که با او می جنگیدند به شرک و نفاق متهم نکرد. بلکه در حق ایشان فرمود: «آنها برادرانمان بودند که علیه ما طغیان و شورش کردند» (حمیری، ۱۴۱۳: ۴۵). ولی افراد سطحی نگر و ظاهرین، فقط ظاهر آیه یا آیات را می بینند و به پیش و پس آن کاری ندارند و بی پروا به بزرگان و شخصیت های دینی مخالف خویش حمله می برند و آنها را کافر می شمردند.^۱

افراط و زیاده روی در اینباره به حدی رسید که برخی از تکفیری ها از مادران و خواهران خود خواستند به دلیل کفر شوهرانشان، بدون گرفتن طلاق با افراد دیگری - که از نظر آنان مؤمن بودند- ازدواج کنند! مثلاً فردی به نام محمد عبدالرحمان از اهالی شهرستان طسای مصر، تحت تأثیر همین استدلال، از مادرش خواست که چون شوهرش - پدر فرد مذکور- کافر شده و ارتداد و کفر موجب انحلال علقه زوجیت می شود (الجزیری، ۱۴۰۶: ۲۲۳) او را رها کرده و با یکی از همفکران خود ازدواج

۱. از جمله این افراد تندرو شیخ شکری مصطفی است که به هنگام دستگیری در دادگاه مصر اعلام می کند که هدف او از تأسیس جماعت تکفیر، ویران ساختن بت هایی است که در برابر خداوند مورد پرستش قرار می گیرند و اولین بتی که باید سرنگون شود، بت امامان چهارگانه (شافعی، مالک، احمد، ابوحنیفه) است، زیرا آنها اجماع و قیاس را به عنوان ادله تشریح به رسمیت شناخته اند و با تکیه بر این دو اصل، دست به تحلیل و تحریم در برابر خداوند زده اند (البهنسawy، ۱۳۹۲: ۲۲).

کند. مادر وی نیز با پذیرش این عقیده بدون این که طلاق بگیرد به این اقدام تن در داد! (البهنساولی، ۱۳۹۲: ۱۳۱).

برخی از مؤیداتی که گروه های تکفیری برای این نحوه استناد به قاعده فوق دارند به شرح ذیل است:

- اصحاب پیامبر (ص) ابن مظعون را تکفیر کردند، زیرا او به علت نوشیدن شراب کافر شده بود (بیهقی، ۱۴۲۴: ۳۱۵/۸؛ عبدالرزاق، ۱۴۰۳: ۲۴۱/۹).

- مسیلمه کذاب، کافر بود و مورد تکفیر واقع شد (البهنساولی، ۱۳۹۲: ۱۵۶/۲).

- کسی که برای غیر خدا نذر کند کافر است و کسانی که او را مسلمان بدانند، خودشان کافر می شوند. زیرا نذر عبادت است و عبادت برای غیر خدا کفر به حساب می آید (سید سالم، ۱۳۹۷: ۵۲۸/۲).

- اصحاب پیامبر (ص) به اجماع، مانعان زکات را کافر و مرتد به حساب آوردند و با آنها جنگیدند (بخاری، ۱۴۰۰: ۱۴۵۷؛ مسلم، ۱۴۱۲: ۲۰) و دلایل دیگری از این قبیل مبنی بر این که این گونه افراد کافرند و کسی که آنها را کافر نداند خودش کافر می شود و اصحاب پیامبر بر مبنای همین قاعده، افراد مذکور را تکفیر کردند و همین دلیل برای تکفیر افراد مشابه کفایت می کند.

این شیوه استدلال گروه های تکفیری کاملاً سطحیانه، غیر علمی و به دور از واقعیت است. زیرا اصحاب پیامبر (ص) ابن مظعون را نه به دلیل نوشیدن خمر، بلکه به دلیل این که آن را حلال می پنداشت و بدین ترتیب کافر شده بود تکفیر کردند. شاهد بر این مدعا این است که زمانی که او اعلام کرد خمر حرام است، حدّ «خمر» را بر وی جاری کردند نه حدّ «ارتداد».

در قضیه «مسیلمه» داستان از این قرار بود که وی مدعی نبوت بود و در کفر و الحاد او شکی وجود نداشت.

اما درباره نذرکنندگان بر قبور و بارگاه ها باید گفت اینان دو دسته اند: یک دسته

هیچ اعتقادی به دخل و تصرف مستقل مردگان ندارند و دسته دیگر کسانی هستند که اعتقاد به دخل و تصرف مردگان در کاینات داشته و به واسطه نذری که انجام می دهند انتظار دارند که شخص مردگان، با تصرف در دنیا خواسته های آنها را برآورده سازند! حال، تکفیری ها میان این دو دسته تفاوتی قائل نشده و همگی را در یک ردیف قرار داده و فتوای کفرشان را صادر کرده اند، در حالی که این فتوا منسوب به حنفی هاست (ابن نجیم، ۱۴۱۸: ۲/۳۲۰-۳۲۱؛ بیهقی، ۱۴۲۴: ۸/۳۵۱) و آنان میان این دو دسته تفاوت قائلند. ضمن این که هیچگونه شباهتی بین نذرکنندگان و مشرکان نیست تا بتوان آیاتی مانند «و ما نعبدهم الا لیقربونا الی الله زلفی» (زمر: ۳) و «هولاء شفعاثنا عند الله» (یونس: ۱۸) را بر آنان تطبیق داد. درباره ادعای اجماع اصحاب مبنی بر کفر مانعان زکات نیز باید گفت که چنین ادعایی خلاف واقع است و هیچگاه به اثبات نرسیده است. گفتنی است در میان مسلمانان کسانی بودند که وجوب پرداخت زکات به امام و پیشوای مسلمانان را انکار کردند (شوکانی، ۱۴۱۳: ۱۷۵) در واقع اینان قانون شکنان و اهل بغی به شمار می آمدند و به دلیل این که در میان انبوه اهل ارتداد ظاهر شدند، تحت عنوان قانون شکنان ذکر شدند و حتی در میان آنان کسانی بودند که می خواستند زکات بدهند، ولی سردمدارانشان مانع می شدند؛ مثل افراد قبیله (بنو یربوع) که اموال زکوی خود را جمع کردند و هنگامی که خواستند آن را به خلیفه اسلام بفرستند، سرکرده شان به نام مالک بن جویره مانع آنها شد. اصحاب پیامبر (ص) درباره این عده اختلاف نظر داشتند و همین باعث شد که در کار آنها شبهه پیش آید و سرانجام نظر ابوبکر صدیق درباره جنگ با آنان پذیرفته شد (مارودی، ۱۹۶۶: ۴۷).

پس گروه تکفیر و سرانشان به غلط این استدلال را به کار می گیرند و اذهان مخاطبانشان را مشوش می کنند؛ زیرا تمام مانعان زکات از نظر اصحاب، مرتدّ به شمار نمی آمدند و این عده به خاطر مشارکت با مرتدّان، عنوان رده بر آنان اطلاق گردید (ابن کثیر، ۱۹۶۶: ۶/۳۲۴).

۵-۲- قاعده «ولاء و براء»

یکی دیگر از مبانی فکری جریان تکفیر، استفاده از قاعده ولاء و براء است. بر این اساس، هر کس که مسلمان باشد باید با او دوست بود و هر کس که به خدا و شریعت کفر بورزد باید از وی بیزاری جست.

این قاعده برگرفته از آیات قرآن؛ از جمله آیه ۲۲ سوره مجادله و آیه ۲۹ سوره فتح و آیه ۱۰ سوره حجرات و ... است. منتها، اشکال کار گروه های تکفیری در این است که با تفسیر خشک و خشن از این قاعده، ایده هایی افراطی و مخالف با خود قرآن استخراج می کنند. از جمله نتایجی که توسط آنان از این قاعده گرفته می شود به شرح ذیل است:

۱- دشمنی و بغض و کینه با همه کافران و حرام دانستن دوستی با آنان (مجبی، ۱۳۷۹: ۸۱) تکفیری ها حتی معتقدند هر کس کافران را به دوستی بگیرد، خودش کافر می شود! (قرضاوی، ۱۳۸۹: ۴/۲۳۰).

این در حالی است که هر کافری مستلزم معادات و دشمنی نیست. زیرا خداوند در توصیف برخی از کفار می فرماید: «لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا» (مائده: ۸۲) پیامبر(ص) نیز عمومی خود را که هنوز مسلمان نشده بود دوست می داشت. وانگهی، دشمنی با کافران هم پیمان یا مجاور و همسایه ای که با مسلمانان سر جنگ ندارند، عاری از حکمت است. زیرا، اگر مسلمانان همه دولت های غیر اسلامی را کافر و حربی به حساب آورند، باید با دنیا قطع رابطه کرده و بسیاری از ملت ها و دولت ها را به دشمن حربی خود تبدیل نمایند و بدین وسیله منزوی و گوشه گیر گردند.

۲- آشکار ساختن دشمنی با کافران. مؤید تکفیری ها برای این استنتاج دستور خداوند است به اظهار براءت حضرت ابراهیم(ع) از قومش (زخرف: ۲۶) و براءت حضرت نوح(ع) از فرزندش کند (هود: ۴۶).

بر این اساس، نه تنها می‌بایست با اکثریت قریب به اتفاق انسان‌ها دشمن بود، بلکه می‌بایست این دشمنی را اظهار نیز نمود! در این صورت، پر واضح است که این شیوه موضع‌گیری نسبت به دیگران، درگیری‌ها و جنگ‌افروزی‌های فراوان، وسیع و شدیدی را به دنبال داشته و جان، مال و ناموس انسان‌ها در معرض شدیدترین آسیب‌ها قرار خواهد گرفت.

البته گروه‌های تکفیری به این مقدار بسنده نکرده و مقیاس‌های خود را حتی بر مسلمانان نیز تطبیق می‌دهند و بدین وسیله گروهی را خودی قلمداد کرده و افراد غیر حزبی را دشمن و مورد بغض خود قرار می‌دهند و بین امت اسلام تخم تفرقه و کینه و دشمنی پاشیده و درگیری‌های خونین و جنگ‌های وحشتناک به راه انداخته‌اند (قاسمی، ۱۳۹۴: ۲۲؛ بایبر، ۱۳۹۵: ۶۳-۶۶).

۲-۶- کافر شمردن افراد جامعه

از دیگر باورهای فقهی گروه تکفیر، کافر شمردن افرادی است که در انتخابات شرکت کرده و در ادارات دولتی و خصوصی تحت سیطره و مدیریت حاکمان کافر می‌باشند (البهنسای، ۱۳۹۲: ۱۳۳). زیرا این اقدام در واقع رضایت به کفر حاکمان بوده و همان‌طور که در بالا گفته شد، من لم یکفر الکافر فهو کافر. مؤید این باور این است که زمانی که سران قبایل عرب به پیامبر(ص) پیشنهاد پادشاهی دادند، پیامبر(ص) آن را نپذیرفت (ابن هشام، ۱۹۷۵: ۱/۲۹۵).

این استدلال تکفیری‌ها از ریشه باطل و قیاس مع الفارق است، زیرا پیشنهاد پادشاهی به پیامبر(ص) مشروط به ترک اسلام و تبلیغ آن و پذیرش جاهلیت و عقیده آنان بود. آری، اگر عضویت در پارلمان یا مشارکت در وزارتخانه‌های کشورهای اسلامی و غیر اسلامی مشروط به کنار نهادن عقیده اسلام باشد، شرکت در آن حرام است.

این جماعت در بسیاری از جهات اعمال خود را به علمای اسلام از جمله ابن تیمیه

نسبت می دهند، در حالی که این امر واقعیت ندارد. زیرا، ابن تیمیه در کتاب منهاج السنه گوید: «بی گمان ممکن است سخنی کفر باشد و تکفیر صاحب آن قول به طور مطلق ذکر شود؛ یعنی چنین گفته شود: هر کس این سخن را گفته باشد کافر است، اما حکم دادن به کفر شخص معین جایز نیست، مگر این که دلیل و حجت قاطع در مورد تکفیرش وجود داشته باشد» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۱۲۴/۵). وی در ادامه می گوید: «تکفیر، حکمی شرعی است و مرجع آن کتاب و سنت است نه هوا و هوس. و جایی برای گستاخی و هوای نفسانی و آرای شخصی در آن نیست و اگر یکی از ما از طرف برخی افراد نادان و تندرو تکفیری مورد تعرض قرار گرفت و به کفر متهم شد، تکفیر را با تکفیر مقابله نکند و طرف مقابل را به کفر متهم ننماید. زیرا، تکفیر (مردم) حق ما نیست، بلکه حق پروردگار است.» وی در جای دیگری اظهار می دارد: «علمای اهل سنت اتفاق نظر دارند بر این که تکفیر علما و بلکه امت اسلامی به بهانه خطا و لغزش و گناه جایز نیست» (ابن تیمیه، ۱۴۲۵: ۳۴۸/۲۳).

شیخ کلینی نیز گوید: «اسلام عبارت است از شهادت به «لا اله الا الله» و تصدیق به رسالت رسول خدا و با این عقیده، خون ها محفوظ و روابط زناشویی و پیوند و میراث بر طبق آئین اسلام برقرار می شود» (کلینی، ۱۳۷۵: ۲۴/۲)؛ بنابراین تکفیری ها در این قبیل فتوهای فقهی و نسبت دادن فتواها به علمای اسلام به خطا رفته اند. زیرا هر فردی به مجرد تلفظ شهادتین وارد دین اسلام شده و نسبت دادن کفر به وی خلاف موازین شریعت اسلام است.

۲-۲- مساوی بودن علم آموزی با کفر

پیروان اندیشه تکفیر، به دلیل عدم فقاقت کافی و با کج فهمی درباره این حدیث پیامبر(ص) که فرماید: «إِنَّا أُمَّه أُمَّه، لَانَكْتَبُ و لَانَحْسَبُ...» (مجلسی، ۱۳۹۱: ۱۳۴/۱)؛ بخاری، ۱۴۰۰: حدیث شماره ۸۸۵) معتقدند پیامبر(ص)، امت اسلام را به اُمّی بودن توصیف کرده و این صفت به زمان پیامبر(ص) اختصاص ندارد، بلکه بنابر آیه قرآن

که می فرماید: «و آخرین منم لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ» (جمعه: ۳) این ویژگی تا عصر حاضر ادامه می یابد. یعنی عده ای از افرادِ امّی هستند که هنوز به مسلمانانِ دوران اولیه ملحق نشده اند. پس محقق ساختن «و آخرین منم» واجب است و این مهم باید از طریق اجتناب از علم آموزی به مرحله اجرا درآید. در نتیجه باید با مدارس و مراکز علمی و پژوهشی قطع رابطه کرد! آنگاه چنان چه کسی به این مهم باور نداشته باشد کافر است (البهناوی، ۱۳۹۲: ۲۶۰).

در نقد این استدلال و استناد به آیه مذکور باید گفت این نحوه استناد به کتاب و سنت ناشی از عدم تسلط به مبانی دینی و عدم اطلاع کافی از علوم قرآنی و تفسیر آیات قرآن کریم است. زیرا، مفسران در توضیح واژه «امیین» در قرآن گفته اند این واژه برای کسانی به کار می رود که پیامبری میانشان برانگیخته نشده است (طباطبائی، ۱۳۸۲: ۱۹/۴۴۵) به سخن دیگر، این واژه دقیقاً در مقابل اهل کتاب است، نه به معنی جهل و نادانی و بی سواد و عدم فرهنگ و دانش.

بخاری در صحیح خود روایت می کند که: روزی پیامبر(ص) نزد یارانش نشسته بود که آیه «و آخرین منم لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ» نازل شد. اصحاب پرسیدند: ای رسول خدا، آنها چه کسانی اند؟ (این پرسش سه بار تکرار شد)، پیامبر(ص) بار سوم دستش را روی شانه سلمان فارسی نهاد و فرمود: «لو كان الايمان عند الثريا، لنالہ رجال، أو رجل من هؤلاء» (بخاری، ۱۴۰۰: ۱۷۰۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۳/۶۷۴)؛ اگر ایمان در ستاره ثریا باشد، مردانی یا مردی از این قوم بدان دست می یابند. سید قطب می گوید: این حدیث بیانگر آن است که مراد از آیه مورد بحث اهل فارس هستند و به همین دلیل است که مجاهد درباره همین آیه گفته است: مقصود از این آیه، فارس زبانان و هر غیر عربی است که به پیامبر(ص) ایمان بیاورد (قطب، ۱۴۰۸: ۶/۳۵۶۶).

نتیجه گیری

۱- تاریخچه اندیشه تکفیر به صدر اسلام باز می گردد. اما خواستگاه آن در قرن معاصر، کشور مصر است. استبداد حاکم بر این کشور و نیز هم جواری با رژیم غاصب صهیونیستی مهم ترین عوامل انگیزشی جهت شکل گیری جریان تکفیر به شمار می روند.

۲- طبق مبانی فکری جریان تکفیر، جز شمار بسیار اندکی از انسان ها همگی کافر محسوب شده، جان و مال و ناموس آنها مباح است! روشن است که پیامد این باور جنگ های فراگیر، فجایع غیر قابل وصف و ناامنی دایمی در جهان است.

۳- مهم ترین شاخصه اندیشه تکفیر، سطحی و سست بودن بنیان ها و بناهای آن است. به سخن روشن تر، بنیان های اصلی اندیشه تکفیر به اندازه ای لرزانند که با اندک چالشی در هم شکسته و همه بناهای ساخته شده بر آنها فرو می ریزند! اما نکته مهم در این زمینه آگاهانیدن عموم جوامع نسبت به ضعف شدید استدلال های جریان یاد شده و نادرست بودن عقاید مبتنی بر آنهاست. چه، مهم ترین عامل توفیق جریان تکفیر عدم آگاهی مخاطبان آن از باطل بودن استدلال ها و نادرست بودن اندیشه های تکفیری است. نگارندگان امید دارند، ضمن این که پژوهش حاضر گامی هرچند کوچک در این راستا برداشته باشد، اندیشه ورزان و صاحبان قلم، پژوهش های بیشتری پیرامون این موضوع بسیار مهم انجام دهند و کنش گران رسانه ای نیز با بهره گیری از این قبیل پژوهش ها تمام کوشش خویش را در جهت آگاهی بخشی به آحاد جوامع هدف جریان تکفیر و زمین گیر کردن هرچه بیشتر آن به کار بندند، باشد که با آگاه شدن جوامع از این مهم، گوهر صلح و امنیت در ابعاد مختلفش بیش از پیش زنده و تقویت گردد و زخم های عمیقی که از رهگذر این جریان خطرناک بر پیکر جوامع اسلامی وارد آمده است التیام یابد.

منابع

- قرآن كريم

- ابن ابى يعلى، محمد بن ابى يعلى (بى تا)، **طبقات حنابله**، ج ١، بيروت: دار المعرفه.
- ابن بطه، العبكرى (١٩٩٤م)، **الإبانه الكبرى**، تحقيق: رضا معطى، رياض: دار الرايه.
- ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم (١٤٠٦ق)، **منهاج السنه النبويه فى نقض كلام الشيعه القدرية**، تحقيق: محمد رشاد سالم، رياض: جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلاميه.
- ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم (١٤٢٥ق)، **مجموع الفتاوى**، ج ٢٣ و ٢٤، السعوديه: وزاره الشؤون الإسلاميه.
- ابن حزم اندلسى، على بن أحمد (١٤٠٣ق)، **الإحكام فى أصول الأحكام**، ج ١، بيروت: دار الآفاق الجديده.
- ابن حنبل، أحمد بن محمد (١٤٢١ق)، **مسند الإمام أحمد بن حنبل**، بيروت: مؤسسه الرساله.
- ابن شهر آشوب، محمد بن على (١٩٥٦م)، **مناقب آل بيت ابى طالب**، نجف: المطبعه الحيدريه.
- ابن فارس، احمد (١٤١٥ق)، **معجم مقائيس اللغه**، ج ٥، تحقيق: شهاب الدين ابوعمر، بيروت: دار الفكر.
- ابن كثير، اسماعيل بن عمر (١٩٦٦م)، **البدايه و النهايه**، ج ٣، بيروت: دار الفكر.
- ابن منظور، محمد بن مكرم (١٣٦٩)، **لسان العرب**، ج ٥، بيروت: دار الفكر.
- ابن نجيم، زين الدين ابراهيم (١٤١٨ق)، **البحر الرائق شرح كنز الدقائق**، ج ٢، بيروت: دار الكتب العلميه.
- ابن هشام، ابومحمد عبدالمملك (١٩٧٥م)، **السيره النبويه**، ج ١، بيروت: دار الجيل.
- الافتاء، هيأت البحوث (بى تا)، **مقرر فى التوحيد**، داعش، ، ٣٥-٣٦.
- باپير، على (١٣٩٥)، **بورسى عملکرد دولت اسلامى موسوم به داعش**، مترجم: گروه مترجمين نالا، سندنج: نالاي روناكى.
- بخارى، محمد بن اسماعيل (١٤٠٠ق)، **الجامع الصحيح: المسند من حديث رسول الله صلى الله عليه و سلم و سننه و ايامه**، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- بغدادى، عبدالقادر (١٤٠٨ق)، **الفرق بين الفرق**، بيروت: دار الآفاق.
- البهناوى، سالم (١٣٩٢)، **الحكم و قضيه تفكير المسلم**، مترجم: سالم افسرى، تهران: احسان.
- بيهقى، احمد بن حسين (١٤٢٤ق)، **السنن الكبرى**، ج ٨، بيروت: دار الكتب العلميه.

- جابری اربابی، محمدعلی (۱۳۹۶)، **تکفیر در روایات شیعه؛ حقیقت یا تهمت**، مجله معرفت، ۲۳۴، ۶۷-۸۲.
- الجزیری، عبدالرحمن (۱۴۰۶ق)، **الفقه علی المذاهب الأربعة**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴ق)، **الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیه**، ج ۱، بیروت: دار العلم للملایین.
- حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳)، **قرب الاسناد**، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- حیدری آذر، مجید (۱۳۹۶)، **تبارشناسی تکفیر**، فصلنامه سراج منیر، ۲۶، ۱-۱۵.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، **المفردات فی غریب القرآن**، بیروت: دار العلم.
- رجیبی، حسین (۱۳۹۵)، **چیستی فتنه تکفیر و حکم فقهی آن**، فصلنامه حکومت اسلامی، ۲۱، ۹۹-۱۲۲.
- روحی، نبی الله (۱۳۹۳)، **مبانی اعتقادی تروریسم تکفیری**، فصلنامه آفاق امنیت، ۲۳، ۵-۳۶.
- سید سالم، کمال (۱۳۹۷)، **صحیح فقه السنه**، ج ۲، ترجمه: علی آقا صالحی، تهران: احسان.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۴۱۰ق)، **الملل و النحل**، ج ۱، بیروت: دارالمعرفه.
- شوکانی، محمد (۱۴۱۳ق)، **نیل الأوطار**، تحقیق عصام الدین الصبابطی، مصر: دار الحدیث.
- صابونی، محمدعلی (۱۴۰۶ق)، **صفوه التفاسیر**، ج ۱، بیروت: دار القلم.
- طباطبائی (علامه)، سید محمدحسین (۱۳۸۲)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ج ۱ و ۵، ترجمه: موسوی همدانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۴ق)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۴، بیروت: دار القلم.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۲)، **تاریخ طبری**، ج ۵، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: بنیاد اساطیر.
- عبدالرزاق، ابوبکر (۱۴۰۳ق)، **المصنف**، ج ۹، هند: المجلس العلمی.
- عسکری، حسن بن عبدالله (۱۳۹۰)، **الفروق اللغویه**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- غریبی، رحمان (۱۳۹۸)، **جریان شناسی تکفیر و حرمت آن در مذهب امام شافعی**، سندیج: رحمان غریبی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، **کتاب العین**، قم: مؤسسه دار الهجره.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۰۶ق)، **کتاب الوافی**، ج ۳، اصفهان: مکتبه الامام امیر المومنین (ع).
- قاسمی، مهدی (۱۳۹۴)، **گفتمان داعش**، تهران: ستوس.

- قرضاوی، یوسف (۱۳۸۹)، **دیدگاه های فقهی معاصر**، ج ۳ و ۴، ترجمه: احمد نعمتی، تهران: احسان.
- قطب، سید (۱۴۰۸ق)، **فی ظلال القرآن**، ج ۲ و ۶، بیروت: دار الشروق.
- قلعه جی، محمد رواس (بی تا)، **الموسوعه الفقهیه**، ج ۱، بیروت: دار الفنائس.
- قلمونی، محمد رشید رضا (۱۹۹۰م)، **تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)**، ج ۶، بیروت: دار المعرفه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۵)، **اصول کافی**، ج ۲، تهران: اسوه.
- مارودی، علی بن محمد (۱۹۶۶م)، **الاحکام السلطانیه**، بیروت: دار الفکر.
- مجلسی (علامه)، محمدباقر (۱۳۹۱)، **بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار**، ج ۱۸ و ۷۲، قم: دار الکتب الاسلامیه.
- محبی، محمدجعفر (۱۳۷۹)، **درآمدی بر تکفیرشناسی**، تهران: احسان.
- مراغی، احمد مصطفی (۱۴۲۱ق)، **تفسیر المراغی**، ج ۲، بیروت: دار الفکر.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، **تفسیر نمونه**، ج ۴، ج ۳۲، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- نیشابوری، مسلم بن الحجاج (۱۴۱۲ق)، **صحیح مسلم**، قاهره: دار الحدیث.
- وجدی، محمدفرید (۱۳۹۹ق)، **دائرة معارف القرن العشرين**، ج ۳، بیروت: دار الفکر.